



کوسه شکم پر ۱۲ میلیون دلاری

| پرونده‌ای درباره اقتصاد سردرگم هنر معاصر | دن تامپسون | اشکان زهرانی |

THE \$12 MILLION STUFFED SHARK:

The Curious Economics of Contemporary Art

Don Thompson

Ashkan Zahraei



کوسهء شکم پر ۱۲ میلیون دلاری

پرونده‌ای دربارهٔ اقتصاد سردرگم هنر معاصر

دن تامپسون

ترجمه اشکان زهرایی

ویراستار: بابک بیات

نمونه خوان: کیمیا نیک پور

تنظیم صفحات: بهار بدیعی

مدیر هنری و طرح گرافیک: سیاوش نصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، ۱۳۹۸ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۰۱-۲۰-۳

Bidgol Publishing co. |  | نشر بیتربیدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgolpublishing.com

همهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۷	مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی کتاب
۱۱	کوسه شکم پیر ۱۲ میلیون دلاری
۲۳	برندینگ و ناامنی
۳۹	حراجی‌های برندشده
۵۳	دلالتِ برندشده
۸۱	هنرِ دلالت
۱۰۱	هنر و هنرمندان
۱۱۵	دیمن هرست و کوسه
۱۳۵	وارهول، کونز و امین
۱۵۹	چارلز ساچی
۱۷۵	کریستیز و ساتبیز
۱۸۹	انتخاب چکش حراج
۲۱۳	روان‌شناسی حراج
۲۳۷	دنیای رازآلود حراج‌ها
۲۶۱	پرتره بی نقص فرانسیس بیکن
۲۷۹	حراجی‌ها در برابر دلالت
۲۹۷	آرت‌فرها
۳۱۱	هنر و پول

۳۳۱	قیمت‌گذاری در هنر معاصر
۳۵۱	آثار جعلی
۳۶۳	منتقدان هنری
۳۷۱	موزه‌ها
۳۹۱	آخرِ بازی
۴۰۹	هنر معاصر به عنوان سرمایه‌گذاری
۴۳۱	پی‌نوشت
۴۳۹	مراجع



...

من سفر اکتشافی‌ای را که در نهایت تبدیل به این کتاب شد، در آکادمی سلطنتی هنر لندن شروع کردم، جایی که در روز ۵ اکتبر ۲۰۰۶، من و ششصد نفر دیگر از یک نمایش خصوصی نمایشگاه «USA Today (امریکای امروز)» بازدید کردیم؛ نمایشگاهی که به همت همان چارلز ساچی نمایشگاه‌گردانی شده بود. این رویداد به‌عنوان نمایشگاهی از ۳۷ هنرمند جوان مستعد آمریکایی معرفی شده بود. بسیاری از آنها متولد آمریکا نبودند، اما در نیویورک کار می‌کردند و این در واقع، مثالی از دشواری کار برچسب‌زدن و معرفی هنرمندان بود.

آکادمی سلطنتی یکی از مهم‌ترین گالری‌های عمومی انگلستان است. این آکادمی که در سال ۱۷۶۸ تأسیس شد، از نظر بُعد تبلیغاتی، نمایشگاه‌هایش را

1. Museum of Modern Art (MoMA)
2. Royal Academy of Arts

۳. این عنوان نمایشگاه می‌تواند به روزنامه آمریکایی مشهور *USA Today* نیز اشاره داشته باشد. ویژگی منحصر به فرد این روزنامه، که در سراسر آمریکا و کانادا توزیع می‌شود، تلخیص اخبار برای خواندن سریع و آسان، و استفاده زیاد از تصویر و عکس است.

همانند «گالری ملی»، دو گالری تیت^۱، و دیگر موزه‌های مهم خارج از بریتانیا، ترفیع^۲ می‌کند. نمایشگاه «امریکای امروز» یک نمایشگاه تجاری هنرنبود، چراکه هیچ‌کدام از آثار برای فروش ارائه نشده بودند. درعین حال، این نمایشگاه یک نمایش سنتی موزه‌ای هم نبود، زیرا یک نفر، یعنی چارلز ساچی، صاحب همه آثار بود. او آثاری را که نمایش داده شده بودند، انتخاب کرده بود. ارزش آثار نمایش داده شده به خاطر ارائه در چنین محل عمومی و معتبری بالا می‌رفت، و هر نوع سودی که در اثر فروش آثار در آینده به دست می‌آمد، نصیب شخص ساچی می‌شد.

ساچی نه یک نمایشگاه‌گردان حرفه‌ای است و نه یک مقام موزه‌ای. او در طول چهار دهه فعالیت خود پُر حرف و حدیث‌ترین مجری تبلیغاتی نسل خود بوده، و سپس تبدیل به پرحاشیه‌ترین مجموعه‌دار هنری شده است. او در فروش آثاری که جمع‌آوری کرده به‌طور چشمگیری موفق بوده و سود قابل توجهی به دست آورده است؛ کوسه دیمن هرست فقط یکی از نمونه‌های این رویه است.

انتقادات زیادی به ساچی وارد شد؛ هم به خاطر استفاده از آکادمی سلطنتی برای افزایش ارزش آثار هنری مجموعه شخصی‌اش و هم به خاطر اینکه بسیاری معتقد بودند آثار نمایش داده شده منحط و مستهجن بودند. هنرمندان نمایشگاه که در افتتاحیه حضور داشتند، نسبت به ماهیت رویداد هیچ توهمی نداشتند. یکی از آنها آکادمی سلطنتی را «فضایی موقتی برای مجموعه ساچی» توصیف کرد. یکی دیگر از آنها گفت از اینکه اثرش روی دیوار قرار گرفته حس خوبی دارد، چون ممکن است تا وقتی در یک حراجی عرضه شود، دیگر نمایش داده نشود.

۱. National Gallery: این گالری که در لندن قرار دارد، در سال ۱۸۲۴ تأسیس شد، و مجموعه‌ای با بیش از ۲۳۰۰ نقاشی از قرن سیزدهم تا نوزدهم در اختیار خود دارد.
۲. منظور دو گالری تیت و تیت مدرن است.
۳. Promote: برای این واژه ترجمه مناسب و گویایی در زبان فارسی نیافتیم، و به همین دلیل از «ترفیع» استفاده نمودم. منظور از این اصطلاح بالا بردن جایگاه یک شیء یا رویداد با استفاده از روش‌های متنوع تبلیغاتی است.

ترفیع وسیع نمایشگاه باعث شد تا مطبوعات حتی قبل از اینکه نمایشگاه افتتاح شود، آن را به خوبی پوشش دهند. تمام روزنامه‌های مهم لندن، و همین‌طور نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، و چندین روزنامهٔ آمریکایی دیگر، آن را در مرکز توجه قرار داده بودند. این نمایشگاه که به‌عنوان نمایشگاهی با آثار تکان‌دهنده معرفی شده بود، شامل میدان جنگی میان موش‌ها، و تصویری از یک زن در حال انجام یک عمل جنسی روی یک مرد بود.

موضوع نمایشگاه «امریکای امروز» سرخوردگی از امریکای معاصر توصیف شده بود. منتقدین و نمایشگاه‌گردان‌های حاضر در افتتاحیهٔ خصوصی، نظرات متفاوتی درمورد موضوع نمایشگاه و آثار ارائه‌شده داشتند. برخی می‌پرسیدند که آیا می‌توان هنرمندان این نمایشگاه را سرخورده، یا حتی بااستعداد توصیف کرد یا نه. نورمن روزنتال^۱، دبیر نمایشگاه‌های آکادمی سلطنتی، گفت این آثار «حال و هوایی سیاسی و عصبی دارند که با نوستالژی ترکیب شده است؛ این نمایشگاهی برای دوران ماست». برایان سی‌ول^۲، یک منتقد، گفت: «حداقل "Sensation" (نمایشگاه قبلی ساچی) مرا دچار تهوع کرد. این یکی هیچ حسی به من القا نکرد.» آیور ابراهامز^۳، مجسمه‌سازی که عضو کمیتهٔ نمایشگاه‌های آکادمی سلطنتی نیز هست، اضافه کرد: «این [نمایشگاه] بی‌ادبی‌های یک بچه‌مدرسه‌ای و غرغرهایی خودم‌محور برای جلب توجه بیشتر به ساچی است.» نظرات معمول در دنیای هنر معاصر همین‌قدر متنوع است. اظهارنظر خود ساچی هم این بود که «لطفاً میهمان من در «امریکای امروز» باشید و اگر چیزهایی که اینجا دیدید به نظرتان بی‌مزه‌تر از همهٔ چیزهایی است که هر روز در اطرافمان می‌بینیم، برای من پیغامی بگذارید.» روز بعد، نمایشگاه برای بازدید عمومی افتتاح شد. بازدیدکنندگان که بلیت تهیه کرده بودند، در سکوت، درحالی‌که احساساتشان خاموش شده بود، در گالری‌ها گشت‌وگذار می‌کردند. انگار جماعت بازدیدکننده صف کشیده بودند تا دفتر یادبود

1. Norman Rosenthal
2. Brian Sewell
3. Ivor Abrahams

را در مراسم سوگواری پرنسس دایانا امضا کنند. همان طور که در نمایشگاه‌های هنر معاصر معمول است، به نظر نمی‌رسید هیچ‌کس حاضر باشد اعتراف کند که آنچه را می‌دید، دوست نمی‌داشت و نمی‌فهمید. در نهایت، مردم از درها بیرون می‌رفتند، به آرامی صحبت می‌کردند، و تجربه خود را هضم می‌کردند؛ نه خوش‌شان آمده بود و نه تکان خورده بودند.

چارلز ساچی چه آثار هنر معاصر را برای نمایشگاه انتخاب کرده بود؟ جانانان پیلپچاک^۲ از وینیپگ^۳ کانادا ارتشی مینیاتوری شامل سربازان سیاه‌پوست امریکایی با پاهای بریده شده را نمایش داده بود، برخی به خود می‌پیچیدند و برخی مُرده بودند. عنوان اثر «امیدوارم که این را با کمی شرف از سرگذرانم»^۴ بود. «CRACKHEAD (معتاد به کراک)» اثری از ترنس کوه^۵، متولد پکن و بزرگ شده و نکوور، یک فانتزی مرگ شامل ۲۲۲ ویتترین شیشه‌ای با مجسمه‌هایی از سرانسان بود. مجسمه‌ها از گچ و موم ساخته، و پوشیده از رنگ سیاه بودند. ساچی گفته بود بابت این اثر ۲۰۰ هزار دلار به هنرمند پرداخت کرده بود. کوه یک اثر دیگر با عنوان «Big White Cock» نیز ارائه کرده بود که یک خروس از جنس لامپ نئون بود.

اثر «US World Studies II (مطالعات جهانی آمریکا، شماره ۲)»، از هنرمند فرانسوی ژول دوبالینکور^۶، نقشه‌ای بود که آمریکا را برعکس نشان می‌داد، در حالی که رودخانه می‌سی‌سی‌پی ایالت‌ها را جدا کرده، دموکرات‌ها سمت چپ و جمهوری خواه‌ها در راست قرار داشتند. باقی کشورها با نسبتی بسیار کوچک، در پایین نقشه قرار گرفته بودند. یک هنرمند دیگر که از قضا واقعاً در نیویورک متولد شده، و اسمش دَش اسنو^۷ (که به نظر نام واقعی او نبود) بود، اثری به

1. Princess Diana

2. Jonathan Pylypchuk

3. Winnipeg

4. *Hopefully, I Will Live Through This With a Little Bit of Dignity*

5. Terence Koh

۶. «Cock» در زبان انگلیسی هم به معنای خروس و هم در زبان عامیانه به معنای آلت تناسلی مرد است.

7. Jules de Balincourt

8. Dash Snow

نام «F*** the Police» ارائه کرده بود که شامل یک کلاژ از ۴۵ تکه روزنامه می‌شد. تکه‌های روزنامه همه درمورد اقدامات نادرست پلیس بودند و هنرمند روی آنها منی (احتمالاً منی خودش) را پاشیده بود. اسنو، بیست و پنج ساله، از قبل در جامعه هنری نیویورک بدنامی قابل توجهی به دست آورده بود. علت این مسئله راه‌اندازی یک گروه گرافیتی^۱ به نام «Iraq»، و یک پرفورمنس به نام «The Hamster's Nest» (آشیانه همستر)، شامل دختران عریان و صدها دفترچه تلفن پاره شده، بود.

به اتفاق آرا، اهانت‌آمیزترین اثر، اثر هنرمند پاکستانی هوما بابا^۲ بود. این اثر شامل یک فیگور انسان سیمی با یک دم بود، که با کیسه زباله مشکی پوشیده شده بود. دستان فیگور به جلو کشیده شده بودند و به نظر می‌آمد فیگور در یکی از حالت‌های نماز اسلامی قرار گرفته شده است. بابا، چهل و پنج ساله، با استفاده از موادی که پیدا می‌کند، مجسمه‌هایی می‌سازد که به گفته خودش، مربوط به وضعیت بشرند. اثر او در نمایشگاه «امریکای امروز»، در اولین نظرسنجی موجودی نیم‌انسان - نیم‌موش بود. با این حال، منتقد هنری، والدمریانوسکاک^۳ در روزنامه ساندی تایمز (چاپ لندن) گفت: «تنها یک خوانش از این اثر ممکن است... یک فرد مذهبی که تکامل در او به عکس انجام گرفته. دم او به خاطر همین است.» معمولاً این‌طور است که قضاوت هنری کمتر به محتوای یک اثر مربوط است و بیشتر تحت تأثیر معنای غریزی‌ای است که از اثر هنرمند برداشت می‌شود. کیرستن وارد^۴، که یک روان‌شناس است، می‌گوید هنر وقتی بتواند باعث برقراری ارتباط بخش تفکر مغز با بخش احساسات آن شود، بیشترین تأثیر را می‌گذارد. آثار بزرگ به روشنی بیان می‌کنند، درحالی‌که آثار حاشیه‌ای‌تر، به قول منتقدان، زبان را خفه می‌کنند. یک مجموعه دار باتجربه اثر را قبل از خریدن به خانه می‌برد

1. Graffiti
2. Huma Bhabha
3. Waldemar Januszczak
4. Kirsten Ward

تا در طول روز بارها به آن نگاه کند. سؤال این است که آیا پس از هفته‌ها یا حتی یک ماه، بعد از اینکه تازگی اثر از بین رفت، هنوز هم هنرنمایی هنرمند واضح خواهد بود یا نه.

قیمت واسطه‌ها (دلان) برای آثاری که در این نمایشگاه ساچی ارائه شده بود بین ۳۰ تا ۶۰۰ هزار دلار بود. برای مجموع ۱۰۵ اثر، جمع این قیمت‌ها حدود ۷٫۸ میلیون دلار برآورد می‌شد. احتمالاً ساچی فقط نصف این مبلغ را پرداخت کرده بود، چون مجموعه‌داری رده بالاست و در عین حال قرار بود آثار در موزه‌ای معتبر نمایش داده شود. نمایش آثار در آکادمی سلطنتی احتمالاً باعث می‌شد تا قیمت آنها نسبت به قیمت فروش اولیه دو برابر شود. در هر حال، سود اسمی نمایشگاه برای ساچی چیزی حدود ۱۱٫۷ میلیون دلار برآورد می‌شد. تصور می‌شود که ساچی برای نمایش این آثار در موزه، چیزی حدود ۲ میلیون دلار خرج کرده باشد.

پس اهمیت «امریکای امروز» چه بود؟ آیا این نمایشگاه واقعیت‌های هنر معاصر قرن بیست و یکم را نشان داد، یا فقط ترجیح چارلز ساچی برای خرید آثار شک‌آرت؟ آیا این آثار استحقاق نمایش در یک موزه مهم را داشتند، در حالی که فقط چند هفته از خلق برخی از آنها می‌گذشت؟ جری سالتز از روزنامه ویلج ویس یک قاعده سرانگشتی ارائه می‌کند: ۸۵ درصد هنر معاصر جدید بد است. خیلی‌ها در دنیای هنر با این رقم موافق‌اند، اما در مورد اینکه چطور باید یک اثر را رده‌بندی کرد، اختلاف نظر دارند.

به عنوان یک اقتصاددان و یک مجموعه‌دار آثار هنر معاصر، مدت‌هاست در تعجبم که چه چیز باعث می‌شود یک اثر هنری صاحب ارزش شود، و اینکه در اثر چه نوع کیمیاگری‌ای ارزش آن ۱۲ میلیون یا ۱۰۰ میلیون دلار، و نه مثلاً ۲۵۰ هزار دلار، برآورد می‌شود؟ گاهی اوقات یک اثر به قیمتی چندین برابر آنچه به نظر منطقی است، به فروش می‌رود، اما چرا؟ دلان و متخصصین حراجی‌ها ادعا نمی‌کنند که می‌توانند اثر هنری معاصری که تبدیل به یک فروش میلیون دلاری می‌شود را

تشخیص دهند یا تعریف کنند. آنها به طور عمومی اعلام می‌کنند که قیمت نهایی قیمتی است که کسی پرداخت می‌کند. به طور خصوصی نیز می‌گویند خرید آثار هنری گران قیمت بازی‌ای است که فقط توسط سرمایه‌داران بزرگ انجام می‌شود، و جایزه آن شهرت و امتیاز فرهنگی است. شاید این توصیفی خوب برای انگیزه آنها باشد، اما این توصیف فرایند کار را توضیح نمی‌دهد.

آنچه در ادامه می‌آید سفر یک ساله من برای کشف سازوکار بازار هنر معاصر است. من در لندن و نیویورک با بسیاری از دلالان، حراجی‌ها، مدیران سابق حراجی‌ها، هنرمندان و مجموعه‌داران صحبت کرده‌ام. در طول این یک سال، رکوردهای جدیدی برای ۱۳۱ هنرمند در حراجی‌ها ثبت شد؛ و چهار نقاشی در یک دوره شش ماهه با قیمت‌هایی بیشتر از ۱۰۰ میلیون دلار فروخته شد. این کتاب نگاهی به اقتصاد و روان‌شناسی هنر، دلالان و حراجی‌ها می‌اندازد. این کتاب ثروت، هوس، و خودبزرگ‌سازی مالکیت را بررسی می‌کند، که همگی در دنیای هنر معاصر عناصری مهم‌اند.

نشر بیدگل